

بررسی تطبیقی حرمت ربا در اسلام و مسیحیت

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۲۰ تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱/۳۰

داوود منظور*
مهدی یادی پور**

چکیده

در میان بحث‌های اقتصاد اسلامی، ربا اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا از یک طرف یکی از عمده‌ترین فرق‌های بین اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری است و از طرفی دیگر وجود و عدم آن می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های اقتصادی داشته باشد تا جایی که اکثریت اقتصاددانان سرمایه‌داری از آن به عنوان عامل تخصیص‌دهنده منابع و تعادل اقتصادی نام می‌برند. در مقاله پیش‌رو که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده، مسئله ربا و حرمت آن در اسلام و مسیحیت بررسی شده و مشابهت‌ها و اختلاف‌های بین این دو مکتب مورد مطالعه قرار گرفته است. در یک بررسی تطبیقی رفتار مسیحیان و مسلمانان در برابر ربا و حیل و توجیه‌هایی به کار گرفته شده در برابر این حکم الهی مشخص می‌شود. با توجه به تحول‌های بحث‌های اندیشه‌ای، گسترش بازارها، افزایش ابزارهای حقوقی و سازوکارهای مالی در آموزه‌های مسیحی و اسلامی معاصر دنبال شده است. اهمیت و ضرورت بحث از ربا را می‌توان از اهمیت بحث تأمین مالی در اقتصاد و نقش به‌سزایی که در پویایی اقتصاد دارد، دریافت. در نگارش مقاله پیش‌رو که موضع اسلام و مسیحیت در برابر این مسئله مورد مطالعه قرار گرفته، رویکردهای به کار گرفته شده، بررسی شده و کوشش بر آن بوده تا نقاط ضعف و قوت آن دو مشخص شود و با توجه به گسترش اقتصاد کشورها بر ضرورت توسعه روش‌های نوین تأمین مالی تأکید شود.

واژگان کلیدی: ربا، آموزه‌های اسلام، آموزه‌های مسیحیت، قرون وسطا، تأمین مالی اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: E49.

Email: manzoor@isu.ac.ir.

Email: yadipur.mahdi@gmail.com.

*. استادیار دانشگاه امام صادق (ع).

** کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع).

افزون بر آیین اسلام، آیین یهود، مسیحیت و هندو نیز ربا را منع می‌کنند. در آیین مسیحیت، ممنوعیت یا حرمت ربا تا ۱۴۰۰ سال پس از میلاد مسیح نیز تداوم داشته است، به طوری که دریافت هر گونه بهره‌ای ممنوع بود. پیروان مسیحیت به تدریج فقط بهره اجحاف‌آمیز را رباخواری و حرام تلقی کرده و با وضع قوانینی در کشورهای غربی دریافت بهره سنگین و اجحاف‌آمیز را ممنوع اعلام کردند.

از قرن دوازدهم تا پانزدهم میلادی، به علت گسترش ارتباط بین شرق و غرب، تحول‌های بزرگی در تمام زمینه‌ها، از جمله فعالیت‌های اقتصادی پدید آمد و به تدریج زمینه ترویج ربا در میان عموم مردم فراهم شد. برای کشورهایی که درگیر جنگ یا مشکل‌های دیگری بودند، قرض‌کردن بسیار آسان‌تر از دریافت مالیات بود. اصناف، قرض می‌گرفتند و قرض می‌دادند و در هر صورت بهره رکن اصلی معامله بود.

مسیحیان در مرحله نخست به حیل‌های ربا رو آوردند سپس از قلمرو ربا کاستند تا جایی که به تجویز ربا رسیدند. اگر تحول‌های اقتصادی قرن دوازدهم تا پانزدهم میلادی، باعث شد کلیسا از موضع خود در ممنوعیت ربا عقب بنشیند و دامنه آن را محدود کند، تحول‌های سیاسی و فرهنگی قرن پانزدهم تا هیجدهم میلادی، تجویز نهایی ربا را در جهان مسیحیت در پی داشت. از جمله این تحول‌ها پیدایش مکتب مرکانتلیسم که پول را مهم‌ترین عامل ثروت ملت‌ها می‌شمرد و مردم را به کوشش برای جمع‌آوری طلا و نقره فرا می‌خواند، بود.

ربا برگرفته از واژه لاتین Usura است که معنای برخوردار و بهره‌مندی و نیز پرداخت وجه بابت استفاده از پول است. کلیسا در قرون وسطا، با تمایل قرض‌دهنده به دریافت مبلغی مازاد بر اصل قرض مخالف بود و این همان مفهومی است که امروزه به آن بهره (Interest) می‌گوییم. یعنی تفاوت بین اصل مبلغ دریافت‌شده از قرض‌دهنده و مبلغ پرداختی به وسیله قرض‌گیرنده (Patinkin, 1968: 32).

در اسلام، هر چند تبعیت و پیروی از احکام به فرد واگذار شده است اما جامعه اسلامی و بانکداران اسلامی کوشش‌های فراوانی را برای بررسی مشروعیت انواع معامله‌های خاص به عمل آورده‌اند که این امر باعث می‌شود تجارت، بانکداری و تأمین مالی بتواند در قالب

محدودیت‌های شریعت اسلامی سازماندهی و هدایت شوند. در این میان، عامل کلیدی در کامیابی بانکداری و تأمین مالی اسلامی، نوآوری در محصولات و ابزارهایی است که در حقیقت با شریعت همخوانی و سازگاری داشته و در آنها افزون بر ظاهر احکام، روح و محتوای احکام نیز رعایت می‌شود. افزون بر این، ابزارهای پیش‌گفته پاسخگوی تغییرهایی است که در نیازهای مالی تجارت و بازرگانی نوین رخ می‌دهد.

در نگرش دین، جامعه‌ای که فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی خود را بر پایه ربا سامان دهد، به سوی نابودی گام برمی‌دارد و در راه عصیان‌گری و ناسپاسی است، از رستگاری و شکوفایی واقعی باز می‌ماند و انواع آشفستگی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و فسادگری‌ها در آن رواج می‌یابد و در این روش، توده‌های مردم از نعمت‌های گوارا و لذت‌بخش زندگی محروم می‌شوند. در نگرش دین، بدترین، پلیدترین و خطرناک‌ترین شیوه کسب درآمد و تأمین زندگی، آن است که انسان‌ها از راه ربا، توان و رشد اقتصادی خود را افزایش دهند؛ از این رو به مؤمنان یادآور می‌شود که از رباخواری و ترویج فرهنگ ربا و ساماندهی اقتصاد جامعه بر اساس آن به شدت بپرهیزند و به تقوا و حاکمیت ارزش‌های دینی رو آورند و با دلیل تراشی‌ها و توجیه‌ها، خود و جامعه را به این دشمن پنهانی و فریبنده نیالایند.

ربا، پدیده‌ای است که در تاریخ نمی‌توان به دنبال نقطه آغازین آن بود. انسان برحسب سرشت خود و ضرورت‌های موجود از زندگی انفرادی و غارنشینی که در آن تمام وسایل مورد نیازش را خود فراهم می‌کرد، دست کشیده و به زندگی اجتماعی و انجام انواع دادوستد رو آورد. کتیبه‌هایی که از تمدن‌های نخستین یعنی سومر، بابل و آشور به دست آمده، نشانگر وجود روابط بازرگانی و تجاری و وام در میان مردم آن زمان است. سومریان با این گونه معامله‌ها آشنا بوده و وام گرفتن نزد آنان معمول و رایج بود. آنان کالا یا زر و سیم را قرض گرفته و در برابر آن از همان جنس سالیانه سودی به میزان ۳۳ - ۱۵ درصد به وام‌دهنده می‌دادند. بابلی‌ها بیش از مردم سومر به بازرگانی اشتغال داشتند. آنها در برابر وام فلزی ۲۰ درصد و برای وام جنسی ۳۳ درصد سود دریافت می‌کردند. با این وجود بازرگانان از این حد هم تجاوز می‌کردند و با استخدام منشیان زبردست و با ترفندهایی قانون را دور زده، بهره‌ای بیش از بهره قانونی از وامداران دریافت می‌کردند. در تمدن آشور بانک‌ها و صرافخانه‌های خصوصی وجود داشت که به بازرگانان و صاحبان صنایع وام

می‌دادند و در برابر سودی معادل ۲۵ درصد دریافت می‌کردند (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۷۰ - ۳). به منظور تبیین مسئله به ترتیب مفهوم، قلمرو، احکام اساسی و فلسفه تحریم ربا در مسیحیت و اسلام، رفتار مسیحیان و مسلمانان در برابر تحریم ربا، حیله‌ها و توجیه‌های به‌کار گرفته شده درباره ربا به‌وسیله مسیحیان و مسلمانان، نظریه‌های ربا و بهره ارائه خواهد شد.

ادبیات و پیشینه تحقیق

پدیده رباخواری پدیده جدیدی نبوده و انسان از بدو شکل‌گیری تمدن‌ها و پیدایش معامله‌های بازرگانی با آن دست به‌گریبان بوده است. با پیشرفت مدنیت و پیچیده‌شدن روابط بازرگانی، نه‌تنها این پدیده از قافله عقب‌نمانده بلکه به راحتی خود را با این دگرگونی‌ها هماهنگ کرده است. به‌ویژه با پیدایش پول و اسناد اعتباری، این پدیده رشد و گسترش بیش‌تری یافته و با استحکام‌بخشیدن به جایگاه خود در روابط بازرگانی مردم سرچشمه بسیاری از ناهنجاری‌های جامعه بشری شد. به این جهت مردم و فرمانروایان عادل و اندیشه‌وران به مبارزه با این پدیده پرداخته و کوشش در ریشه‌کنی آن یا دست‌کم محدود کردن دامنه آن داشته‌اند.

با این وصف، تحقیق‌هایی که درباره ربا و بهره انجام شده است هر یک به نوعی به معرفی ربا، بهره، مقایسه این دو و ادله تحریم آن پرداخته‌اند، به عبارت دیگر اکثر بحث‌ها، ناظر به موضوع‌شناسی و احکام فقهی آن بوده است. در این بین برخی تحقیق‌هایی نیز نظریه‌های اقتصادی بهره و ربا و نقد آنها را مورد توجه قرار داده‌اند. با توجه با اینکه مسئله حرمت ربا فقط به دین اسلام اختصاص نداشته و در دیگر ادیان به‌ویژه در مسیحیت نیز با این مسئله برخورد شده است، لازم است که با تبیین این موضوع از دیدگاه اسلام و مسیحیت به تطبیق مشابهت‌ها و تفارق موجود و سرانجام نتیجه رویکردهای اتخاذ شده در این حوزه پرداخت. می‌توان گفت تحقیق پیش‌رو به نوبه خود نسبت به تحقیق‌های انجام‌شده دیگر رویکرد متفاوتی دارد.

مفهوم، قلمرو و احکام اساسی ربا در اسلام و مسیحیت

ربا در اسلام

در منابع اصلی اسلامی قرآن و سنت، مکرر مسئله ربا مورد توجه قرار گرفته و احکام

آن به طور صریح بیان شده است. دست کم هفت آیه قرآن به وضوح تحریم ربا را ثابت می کند:

۱. آیه ۲۷۵ سوره بقره به تشریح حال رباخواران در قیامت می پردازد که مانند دیوانگان که نمی توانند تعادل خود را حفظ کنند در عرصه محشر وارد می شوند، گامی به جلو برمی دارند و زمین می خورند و برمی خیزند و باز هم گرفتار همان سرنوشت می شوند.

صحنه قیامت کانونی برای تجسم اعمال انسانها است؛ آنها که تعادل اقتصادی جامعه را در زندگی دنیا از راه ربا خواری بر هم زدند در آنجا به صورت مسروع، دیوانه و غیرمتعادل محشر می شوند و وضع ظاهری آنان همه افراد محشر را متوجه خود می سازد. این مجازات رسواگر به علت این است که آنها می گفتند: دادوستد و ربا همانند یکدیگر است؛ یعنی هر دو سودآور و هر دو طبق قرارداد انجام می شود (ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا)، در حالی که خودشان هم می دانند چنین نیست، دادوستدهای مشروع در راه منافع جامعه انسانی است و اگر سودی عاید فروشنده یا خریدار می شود سودی هم عاید جامعه می شود و نیازها بر طرف می شود، در حالی که رباخواران همچون زالو خون مردم را می مکند و بی آنکه خدمتی کنند ثروت های عظیمی به بار می آورند. به همین علت خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است (و احل الله البیع و حرم الربا).

بعد می افزاید: هر کس این موعظه الهی را بشنود و به کار بندد و از ربا خواری باز ایستد بر گذشته وی ایرادی نخواهد بود (چرا که قانون عطف به ماسبق نمی شود) و در عین حال کار وی به خدا واگذار می شود (که وی را مشمول عفو و بخشش خود گرداند) (فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف و امره الى الله) و در پایان آیه می فرماید: اما هر کس بعد از این ابلاغ صریح و آشکار به ربا خواری ادامه دهد اهل دوزخ است و جاودانه در آن می ماند (و من عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون). به این ترتیب آیه با تعبیرهای حساب شده، تحریم ربا را بیان کرده جایی برای کمترین تردید باقی نمی گذارد.

۲. آیه ۲۷۶ سوره بقره بیان می کند که خداوند ربا را نابود می کند و انفاق در راه خدا را افزایش می دهد (یمحق الله الربا و یربى الصدقات). محق به معنای نقصان یا هلاکت است در میان بزرگان اهل تفسیر آیه پیش گفته اشاره به نابودی درآمدهای حاصله از ربا در این دنیا است یا اشاره به بی ثمر بودن آنها در آخرت است هر چند در راه خدا انفاق شود و به وسیله آن کارهای به ظاهر خیر انجام شود؟

هر دو معنا می‌تواند صحیح باشد زیرا تجربه نشان داده که اموال حاصل از ربا دوام، بقا و برکتی ندارد و رباخواران گرفتار سرنوشت‌های شومی می‌شوند و با وضع بدی از دنیا می‌روند. در آخرت نیز به فرض آنکه اموال را در راه خدا انفاق کرده باشند چیزی عایدشان نمی‌شود چرا که خداوند جز اموال پاک و حلال را نمی‌پذیرد و اصل قرآنی «انما یتقبل الله من المتقین» همه جا حاکم است. آغاز آیه تهدیدی برای رباخوران است و آخر آن «والله لا یحب کل کفار اثم» به‌وضوح دلالت بر حرمت ربا دارد چرا که هم نسبت کفر به رباخوران داده شده و هم نسبت اثم (گناه) که تأکیدی بر معنای کفر است.

۳ و ۴. در آیه‌های ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره مسئله تحریم ربا به‌وضوح بیش‌تری مشاهده می‌شود. روی سخن را به همه افراد با ایمان کرده و با صراحت و قاطعیت می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و آنچه از ربا باقی مانده رها سازید اگر ایمان دارید».

آیه هنگامی نازل شد که آلودگی به رباخواری به‌طوری گسترده مردم مکه و مدینه را فرا گرفته بود، و قرآن دستور داد وام‌های ربوی در هر مرحله‌ای هست متوقف شود. سپس با لحنی فوق‌العاده تهدیدآمیز می‌افزاید:

«فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله»

«اگر فرمان الهی را - ترک رباخواری - اطاعت نکنید خدا و پیامبرش به شما اعلان جنگ می‌دهد».

معنای جمله «فأذنوا» با توجه به مفهوم لغوی آن، این است که خدا و پیامبر به شما اعلان جنگ می‌دهند. پیامبر اکرم ﷺ از آن زمان مأمور شد که اگر رباخواران دست از کار خود نکشند با توسل به نیروی نظامی آنها را بر سر جای خود بنشانند. به هر حال چنین تعبیر تندی در هیچ آیه از قرآن درباره هیچ‌گناهی از گناهان وارد نشده و نشان می‌دهد که رباخواری از دیدگاه اسلام تا این حد خطرناک و پرمفسده است.

در پایان آیه برای اینکه حق و عدالت رعایت شود می‌افزاید:

«و إن تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون».

«هرگاه توبه کنید می‌توانید اصل سرمایه‌های خود را از بدهکاران باز پس بگیرید و به این ترتیب نه ظلم و ستم کنید و نه بر شما ظلم و ستمی می‌شود».

عبارت «لا تظلمون و لا تظلمون» یک شعار مهم و قانون کلی اسلامی است؛ هر چند در

اینجا درباره رباخوران آمده اما طبق این اصل قرآنی هیچ‌کس نباید ظلم کند و نه مورد ظلم قرار گیرد.

۵ و ۶. در آیات ۱۳۰ و ۱۳۱ سوره آل‌عمران خداوند می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را چند برابر نخورید از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است.»

این دو آیه - بر خلاف آیه‌های گذشته - به قسم خاصی از ربا نظر دارد و آن ربای مضاعف است، یعنی آیه، حرمت ربای مضاعف را اثبات می‌کند، نه اینکه ربای معمولی را مجاز بشمرد، بلکه درباره ربای عادی ساکت است.

۷. خداوند در آیه‌های ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء می‌فرماید:

«به علت ظلمی که از یهود صادر شد و (نیز) به علت جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم و (همچنین) به علت ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.»

از آنچه در مجموع آیه‌های پیشین آمد روشن می‌شود که آیه‌های متعددی از قرآن مجید دلالت بر حرمت ربا دارد و قرآن به شدت هر نوع ربا خواری را تحریم می‌کند تا آنجا که آن را نوعی کفر به خدا می‌شمارد و به رباخواری از ناحیه خدا و رسولش اعلان جنگ می‌دهد و رباخوار را مستحق جهنم ابدی می‌داند و این کار را سبب مجازات دنیوی می‌شمرد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ۳۱۶).

افزون بر قرآن، روایت‌هایی از رسول خدا ﷺ و امامان اطهار علیهم‌السلام درباره ربا و آثار زیان‌بار آن بر فرد و جامعه نقل شده است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است:

«بدترین کسب‌ها رباخواری است» (ابن‌بابویه، ۱۳۸۸: ۱: ۱۶۹).

همچنین فرمودند:

«یک درهم ربا نزد خداوند سنگین‌تر است از هفتاد بار زنا کردن با محارم در خانه خدا»

(حویزی، ۱۳۷۳: ۱، ۲۹۵).

و امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«خوردن یک درهم ربا سخت‌تر و شدیدتر است در نزد خداوند از هفتاد مرتبه زنا کردن با

محارم خود» (قربانی‌لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱، ۳۹۳).

ربا در مسیحیت

آیین مسیحی از سه منبع اصلی سرچشمه می‌گیرد:

أ. انجیل (Scriptures): به ویژه کتاب بشارت* و تعلیمات حضرت مسیح ﷺ؛

ب. احکام کلیسا: بعد از حضرت مسیح ﷺ، کلیسا به نهادی سازمان‌یافته تبدیل شد، سخنان مسیح به تنهایی پاسخ‌گوی تمام پیشامدها نبود و از این‌رو فتواها و احکام (Law canon) هیئت‌های افتاء (Ecumenical councils) و دادگاه‌های کلیسا (Church courts) به تکمیل و تبیین آموزه‌های مسیح پرداخت؛

ج. پژوهشگران علوم دینی (Theologians) که به تبیین مبانی الهیات مسیحی بر اساس اصول اخلاقی فلسفه افلاطون و ارسطو پرداختند.

حال به بررسی ربا در این منابع می‌پردازیم:

أ. منابع انجیلی: عهد جدید (New Testament) در سه مورد و عهد عتیق (Testament Old) در چهار مورد به موضوع ربا اشاره کرده است. از میان سه عبارتی که درباره ربا در عهد جدید آمده است، دو مورد آن درست مثل هم بوده و مربوط به داستان‌های تمثیلی (Parable of the talents) است (Matthew, 14/25-30; Luke, 19/12-27). در هر دو مورد مسئله ربا تا حد فراوانی مبهم بیان شده است (Gordon, 1982). فردی که تمثیل مربوط را برگردان کرده به علت حذف برخی عبارات‌ها مورد سرزنش قرار گرفته است مانند عبارت ذیل:

«پول مرا در مبادله به کار گیر، و آنگاه من خواهم آمد و پول خود را به همراه بهره آن دریافت خواهم کرد» (Matthew, 25/2-7).

پیام این آیه پرهیز از دریافت ربا است چرا که در آن گیرنده ربا سرزنش شده است: «سود می‌طلبید و از سرمایه‌ای که نگذاشته‌اید انتظار بهره دارید؟» (Luke, 19/21).

درباره دیگری این چنین بیان شده است:

«اما شما، دشمنانتان را دوست بدارید و به آنان خوبی کنید، قرض بدهید و نگران پس گرفتن نباشید. در این صورت پاداش آسمانی شما بزرگ خواهد بود، زیرا همچون فرزندان خدا رفتار کرده‌اید، چون خدا نیز درباره حق ناشناسان و بدکاران مهربان است» (Luke, 35/6).

در عهد عتیق، در سه مورد به موضوع ربا اشاره شده است: اسفار پنج‌گانه

*. یکی از چهار کتابی که تاریخچه زندگی عیسی را شرح داده است (Gospel).

(Pentateuch)، قانون موسی (Law of Moses)، و مزامیر (Psalms) که به داوود منسوب

است. بر حسب تقدم و ترتیب زمانی این موارد عبارت هستند از:

«اگر به یکی از افراد قوم خود که محتاج باشد، پول قرض دادی، مثل رباخوار رفتار نکن و از وی سود نگیر» (Exodus, 22/25).

«اگر یکی از هم‌نژادان اسرائیلی تو فقیر شد، وظیفه تو است که به وی کمک کنی. پس از وی دعوت کن تا به خانه تو بیاید و مانند مهمان با تو زندگی کند. از وی هیچ سود نگیر، بلکه از خدای خود بترس و بگذار برادرت با تو زندگی کند. برای پولی که به وی قرض می‌دهی سود نگیر و بدون منفعت به وی خوراک بفروش» (Leviticus, 7/25-35).

«وقتی به برادر اسرائیلی خود پول، غذا یا هر چیز دیگری قرض می‌دهید، از وی بهره نگیرید. از یک غریبه می‌توانید بهره بگیرید اما نه از یک اسرائیلی. اگر این قانون را رعایت کنید خداوند زمانی که وارد سرزمین موعود شوید به شما برکت خواهد داد» (Deuteronomy, 19/20-23).

«ای خداوند، چه کسی می‌تواند به خیمه تو وارد شود؟ چه کسی می‌تواند در خانه مقدس تو بماند؟ پول قرض دهد اما سود آن را نگیرد و از گرفتن رشوه برای دادن شهادت بر ضد بی‌گناه خودداری کند. چنین شخصیتی همیشه پایدار خواهد ماند» (Psalms, 15/ 1,5).

در کتاب تثنیه و خروج برای بهره از واژه Neshekh و در کتاب لاویان در کنار Neshekh از واژه‌های Tarbit یا Marbit استفاده شده است. بر اساس دایرةالمعارف آیین یهودی Neshekh به معنای «گاز گرفتن» (Bite) است که دریافت ربا از بدهکار، به آن تشبیه شده است، واژه Tarbit یا Marbit به معنای دریافت مبلغ مازاد به وسیله بستانکار است. در هر دو مفهوم، به نظر می‌رسد که تحریم ربا فقط به ربا در معنای امروزی آن که بهره بیش از حد است، محدود نمی‌شود، بلکه هر نوع بهره‌ای هر چند اندک را نیز شامل می‌شود. کوهن نتیجه می‌گیرد که در حکم دینی هیچ تفاوتی بین نرخ‌های گوناگون بهره نیست و هر گونه بهره‌ای ممنوع است (Cohn, 1971: 27).

در دستورها و نهی‌های حضرت موسی (Mosaic injunction) سه نکته قابل توجه است:
 ا. دست‌کم دو مورد از تحریم‌های ربا مربوط به دادن قرض به تهیدستان برای نیازهای مصرفی است؛

ب. در دو مورد، تحریم ربا به هرگونه قرضی اطلاق شده است و اختصاص به پول ندارد؛

ج. تحریم ربا مربوط به قرضی است که به افراد یک قبیله یا برادران دینی بوده و دریافت بهره از افراد غریبه پذیرفته شده است.

از این رو، کلیمیان دریافت بهره از غیرکلیمی و مسیحیان دریافت بهره از مسلمانان را صحیح می‌دانند.

این سه شرط اخیر، ابزاری را به منظور اثبات حذف تحریم ربا درباره برادران دینی فراهم می‌کند. در حالی که یهودیان دوستان و دشمنان را در موعظه‌های خود مشخص کرده‌اند، به سختی می‌توان این شفافیت را در بین مسیحیان یافت. افزون بر آن، این تصور که ربا برای هر فرقه مذهبی درست به نظر برسد با آنچه در عبارت‌های مزامیر دیدیم مخالفت دارد.

ب. احکام کلیسا: این احکام به وسیله شوراها جهانی مسیحیت، پاپ‌ها و اسقف‌ها صادر شده است. برای نخستین بار شورای آریل (Council of Arels) در سال ۳۱۴ میلادی و به دنبال آن شورای نیسا (Nicea) در سال ۳۲۵ میلادی و شورای لائودیسیا (Laodicia) در سال ۳۷۲ میلادی ربا را تحریم کردند. نخستین حکم کلیسا درباره ممنوعیت ربا مربوط به فتوای پاپ لئو قدیس کبیر (Saint Leo the Great)، پاپ سال‌های ۴۶۱-۴۴۰ میلادی است. واپسین فتوای پاپ در تحریم ربا در سال ۱۷۴۵ میلادی به وسیله پاپ بنه دیکت (Pope Benedict) صادر شد. در این بین کلیسای کاتولیک همواره مخالفت خود با رباخواری را در عمل نشان داده است، هر چند شدت تأکید بر حرمت ربا در طول زمان متفاوت بوده است.

کلیسا ابتدا فقط روحانیون مسیحی را از رباخواری منع می‌کرد اما به مرور نخستین شورای کارتیج (Council of Carthage) در سال ۳۴۵ میلادی افراد غیرروحانی را نیز از دریافت ربا منع کرد. به هر حال، برخی از جمله رول (Roll, 1953) توسعه در دایره ممنوعیت ربا در آن دوران را غیرضرور دانسته‌اند چرا که در غیاب نظام‌های پولی و بازارهای سرمایه توسعه یافته و حاکمیت نظام فئودالی، کلیسا بزرگترین نهاد تمرکز وجوه شمرده می‌شد. در تمام نسخه‌های انجیل، دریافت ربا از وام‌های مصرفی مورد نیاز نیازمندان از طرف کلیسا نوعی استثمار شمرده می‌شود. گلاسر و شینمن (Glaeser & Scheinkman, 1998) بیان می‌کنند که پرداخت وام‌های بدون بهره به وسیله کلیسا می‌توانست اشتیاق به مذهب را در بین مردم

افزایش دهد و به صورت نوعی بیمه فقر عمل کند و منابع را از خانوارهای مرفه به خانوارهای نیازمند و محتاج منتقل کند.

هنگامی که در اواخر قرون وسطا کسب و کار و تجارت توسعه یافت و تقاضا برای وام فزونی گرفت، به منظور مبارزه با «چپاولگری سیری ناپذیر رباخواران» شوراهای لاتران (Lateran Councils)، لیون و وین (Lyon II & Vienne)، ممنوعیت ربا برای افراد عادی را تشدید کردند. لاتران دوم (۱۱۳۹) رباخواری را به عنوان اقدامی ننگ‌آور محکوم کرد. لاتران سوم (۱۱۷۹)، رباخواران مفرط را تکفیر کرد. لاتران چهارم (۱۲۱۵)، مسیحیانی را که با رباخواران یهودی در ارتباط بودند به شدت سرزنش کرد. شورای لیون این تکفیر را به تمام رباخواران تعمیم داد. سرانجام، شورای وین (۱۳۱۱) تکفیر شاهزادگان، قانونگذاران و مقام‌های محلی را که از رباخواران حمایت و پشتیبانی کنند و نیز تکفیر کسانی را که بین بهره‌مجاز و ربا تمایز قائل شدند، مجاز دانست. از این‌رو، برخی از نویسندگان از جمله تاوونی (Tawney, 1926) این دوره را دوران اوج حمله کلیسا به ربا دانسته‌اند.

ج. **آموزه‌های آکینواس قدیس (۷۴-۱۲۲۵):** سومین عامل اثرگذار در دیدگاه ضد ربوی کلیسا برگرفته از تربیت‌یافتگان مدرسی (Edieval schoolmen) قرون وسطا به‌ویژه افرادی مانند توماس آکینواس قدیس است که از بزرگترین فیلسوفان مدرسی آن دوران بوده و هم‌تراز با فیلسوفانی مانند: افلاطون، ارسطو، کانت و هگل شمرده می‌شد (Russell, 1946). وی کامیاب شد تا پدران کلیسا را متقاعد کند که مبانی فلسفی کلیسا را باید بر اساس دیدگاه‌های ارسطو بنا گذاشت. به باور وی فیلسوفان عرب، به‌ویژه فیلسوف اسپانیایی - عربی ابن‌رشد (۱۱۹۸-۱۱۲۶) و پیروان مسیحی وی، در تبیین رفتارهای غیراخلاقی، دیدگاه‌های ارسطو را به اشتباه تفسیر کرده‌اند.

به این ترتیب، توماس قدیس به احیای دیدگاه‌های ارسطو درباره ربا پرداخت. هر چند یونانی‌ها و رومی‌ها حرمت یا کراهتی برای دریافت بهره قائل نبودند اما افلاطون از ربا بیزار بود و در مدینه فاضله موردنظر وی هیچ‌گونه معامله اعتباری جز بر مبنای دوستی و برادری جایز نبود، وی به صراحت هر گونه قرض همراه با بهره را نهی می‌کرد. ارسطو، شاگرد افلاطون، نیز ضمن تمایز قائل شدن بین تولید طبیعی و غیرطبیعی به مخالفت با بهره پرداخت، وی درآمد حاصل از پول قرض داده شده را نوعی تولید غیرطبیعی می‌دانست. به

این ترتیب، از دید توماس قدیس و کلیسا بهره باعث پدید آمدن انحراف در حقوق طبیعی خواهد شد (Aquinas, 1955: 58).

فلسفه تحریم ربا در اسلام و مسیحیت

فلسفه تحریم ربا در اسلام

یکی از مسائلی که درباره ربا مطرح است فلسفه تحریم آن است. این مسئله مورد توجه امامان اطهار^{علیهم‌السلام} و اندیشه‌وران مسلمان بوده است.

هشام بن حکم از امام صادق^{علیه‌السلام} درباره علت تحریم ربا پرسید، امام فرمود:

«اگر ربا حلال بود، مردم تجارت و معامله‌ها را که به آن احتیاج دارند ترک می‌کردند. پس خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از حرام به سوی حلال و از ربا به سوی تجارت و دادوستد رو آورند» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲، ح ۸ و ۱۱).

امام رضا^{علیه‌السلام} در پاسخ‌نامه محمد بن سنان نوشتند:

«علت تحریم ربا این است که خداوند عزوجل، از ربا نهی کرد چون مایه تباهی اموال است زیرا انسان اگر یک درهم را با دو درهم بخرد، بهای یک درهم یک درهم است و بهای درهم دیگر به ناحق است. پس خرید و فروش ربوی در هر حال برای فروشنده و خریدار باعث خسارت است. خداوند عزوجل، ربا را بر بندگان حرام کرد زیرا باعث نابودی اموال است و علت تحریم ربا در نسیه، از بین رفتن کارهای نیک و نابودی اموال و گرایش مردم به سودجویی و رها کردن قرض است و حال آنکه قرض از کارهای نیک است و نیز ربا سبب فساد و ظلم و از دست رفتن ثروت‌ها است» (همان: ۱۸، ۱۲۸).

شهید صدر^{علیه‌السلام} در توجیه اقتصادی حرمت ربا آورده است که اسلام به‌رغم آنکه اجاره زمین، مسکن و ابزار تولید را امری مجاز شمرده، اجاره پول را که در جهت تولید به کار می‌رود غیرمشروع اعلام کرده است و حال آنکه کشورهای سرمایه‌داری باور دارند که پول نیز در جایگاه وسیله‌ای که در راه تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌تواند برای استفاده در اختیار دیگری قرار داده شود و اجاره آن که همان سود باشد به هنگام باز پس‌گیری اصل پول دریافت شود هم‌چنانکه خانه یا زمین افزون بر باز پس‌گیری اصل، مقداری نیز به عنوان اجاره‌بها دریافت می‌شود. وی توضیح می‌دهند که آنچه به عنوان اجاره‌بها گرفته می‌شود در حقیقت بابت استهلاکی است که به منزل یا زمین وارد می‌شود و ارزش آن را

می‌کاهد اما در پول که عین همان بازگشت داده می‌شود استهلاکی صورت نمی‌گیرد تا بخواهد از راه اجاره جبران شود (صدر، ۱۳۹۳: ۶۲۷).

شهید مطهری^{ره} نیز در توجیه حرمت ربا می‌گوید که علت حرام بودن ربای قرضی آن است که در اثر قرض، رابطه قرض‌دهنده (مقرض) با پول قطع می‌شود و عین آن به دین تبدیل می‌شود که در ذمه قرض‌گیرنده (مقترض) مستقر می‌شود. از این به بعد عین به ملکیت قرض‌گیرنده (مقترض) درمی‌آید و در اثر فعالیت‌های اقتصادی چنانکه مقترض سودی ببرد از مال و سرمایه متعلق به خود سود برده و عین متعلق به وی رشد داشته است نه سرمایه قرض‌دهنده (مقرض) و متقابلاً در جریان فعالیت‌های تجاری احتمال از بین رفتن اصل سرمایه هم وجود دارد که در این صورت هم ضرر و زیان به فرد مقترض که صاحب سرمایه است، برمی‌گردد و ربطی به مقرض ندارد. مقرض با قرض دادن، سرمایه خود را به دین تبدیل کرده که مانند پس‌انداز در بانک‌ها، از خطر تلف و سرقت بیمه است. به عبارت دیگر هم‌چنانکه مقرض از سودهای سرمایه نصیبی نمی‌برد، از خطرات و ضررهای آن نیز ایمن است. وی مالک دین است و دین نه می‌زاید و نه می‌میرد (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۰۱).

فلسفه تحریم ربا در مسیحیت

از بررسی منابع دکترین مسیحی درباره ربا شامل انجیل، احکام کلیسا و آثار مکتوب پدران و اصحاب مدرسی فلسفه یونانی، می‌توان دست‌کم به ۱۰ استدلال درباره تحریم ربا از طرف اصحاب کلیسا اشاره کرد:

۱. رباخواری برخلاف آموزه‌های مسیح است. اگرچه عبارت‌های گوسپل به‌طور متفاوتی قابل تفسیر است، اما عدم صراحت در نهی ربا نمی‌تواند این حقیقت را کتمان کند که قرض دادن پول در برابر بهره بدترین نوع کسب درآمد است؛
۲. در احکام یهود به‌طور صریح ربا تحریم شده است. یگانه محل اختلاف مربوط به میزان حرمت و افرادی است که مشمول این تحریم می‌شوند. آمبروس قدیس (۳۹۷-۳۴۰) و جروم قدیس (۴۲۰-۳۴۰) باور داشتند که حرمت ربا فراگیر و جهان‌شمول است و واژه «برادران» در کتاب سفر تثنیه (پنجمین کتاب اسفار)، که دریافت ربا از آنها تحریم شده است، در عهد جدید به‌صورت عام و فراگیر تفسیر شده است. در نتیجه، هیچ مجوز انجیلی

برای دریافت ربا از هیچ کس وجود ندارد؛

۳. در نسخه‌های گوناگون انجیل انواع قرض به شدت محدود شده است، به طوری که حتی دریافت وثیقه و رهن به وسیله قرض دهنده نیز منع شده است. در کتاب خروج انجیل این محدودیت چنین بیان شده است:

«اگر لباس وی را گرو گرفتی، پیش از غروب آفتاب آن را به وی پس بده» (Exodus: 22/26).

این محدودیت و محدودیت‌های مشابه دیگر درباره وثیقه در کتاب تثنیه (پنجمین کتاب اسفار) و احکام الهی یهود نیز آمده است (Rabinovich, 1993: 36-50). تمام این محدودیت‌ها احتمالاً به دنبال کاهش قدرت وام‌دهنده، و منع وام‌گیرنده از عقد قراردادهای ربوی (و ارتکاب گناه) بوده است. بر اساس قانون تلمود نه تنها دریافت‌کننده بهره بلکه پرداخت‌کننده آن، ضامنی که بدهی همراه با بهره را ضمانت می‌کند، شاهدهایی که به بدهی همراه با بهره شهادت می‌دهند و حتی نویسنده‌ای که سند مربوط را می‌نویسد، تحریم ربا به وسیله انجیل را نقض می‌کنند (Cohn, 1971: 23)؛

۴. ربا در اندیشه ارسطو نیز نهی شده است. هنگامی که اصحاب کلیسا تحت تأثیر آموزه‌های ارسطو تمایز بین اقتصاد طبیعی و اکتساب غیرطبیعی پول را پذیرفتند، علم اقتصاد به صورت مجموعه قوانینی شناخته شد که باید صحت اخلاقی فعالیت‌های اقتصادی را تضمین کند. به باور ارسطو، پول ابزار تسهیل‌کننده انجام معامله‌های مشروع و بر روی کالاهای طبیعی به منظور کسب مطلوبیت برای مصرف‌کننده است. از این جهت، پول عقیم است و بهره فرزند غیرطبیعی پدر و مادری عقیم (پول) خواهد بود. ربا منفورترین نوع ثروت است که فرزند ناخواسته‌ای را که جزو هدف‌های طبیعی پول نیست، پدید می‌آورد. پول به منظور تسهیل مبادله‌ها پدید آمده است و نه افزایش ثروت. از بین انواع روش‌های کسب ثروت، رباخواری غیرطبیعی‌ترین روش ممکن است (ساول، ۱۳۳۳: ۶)؛

۵. توماس آکینواس قدیس، دیدگاه ارسطو را با دکترین قوانین رومی درمی‌آمیزد که بر اساس آن کالاها به دو گروه کالاهای قابل مصرف و غیرقابل مصرف تقسیم می‌شوند. چنانکه فردی بخواهد کالای مصرفی را مستقل از استفاده آن بفروشد، مانند آن است که یک چیز را دو بار فروخته باشد یا حتی چیزی را که وجود ندارد، بفروشد که این امر همانا ارتکاب گناه و بی‌عدالتی است. از آنجایی که استفاده درست از پول، مصرف آن است،

طبیعی است که دریافت بهره بابت قرض مجاز نباشد (Summa Theologica: 2, 78):

۶. دیدگاه دیگر ناظر به این است که ربا عدالت طبیعی را نقض می‌کند. هنگامی که پولی قرض داده می‌شود و قرض‌گیرنده با آن کالایی را خریداری می‌کند، مالکیت آن کالا و منافع حاصل از آن به قرض‌گیرنده انتقال می‌یابد. چرا بستانکار باید در برابر منافع آنچه اکنون در مالکیت دیگری قرار دارد، وجهی را مطالبه کند؟ این امر به مثابه تعدی به کسی است که پول خود را در مصارف سودآور به کار گرفته و سودی به دست آورده است؛

۷. توماس قدیس همچنین ربا را به علت پدید ساختن نابرابری و نقض عدالت محکوم می‌کند. انجیل به دنبال سرزنش و نکوهش ربا نسبت به رسیدگی به فقیران، زنان بی‌سرپرست و یتیمان سفارش کرده و قرض دادن رایگان و بدون چشم‌داشت به آنها را تشویق کرده است. حرمت ربا با اندیشه «قیمت عادلانه» که در اخلاق ارسطویی به آن اشاره شده است، هم پیوند است (Thomas, 1983: 73). تجارت و ثروت حاصل از آن در صورتی به لحاظ اخلاقی قابل توجیه است که اثرات مترتب بر معامله‌ها انجام شده عادلانه باشد. برابری نسبی طرفین در منافع حاصل از مبادله از منظر عدالت ضرور است. بدیهی است در مواردی که پول برای اغراض مصرفی به افراد نیازمند قرض داده شود، این برابری محقق نمی‌شود. رباخواری در افراد انگیزه و تمایل برای انباشت نامحدود ثروت پدید می‌آورد. از این جهت، در کنار احکام ناظر بر حرمت ربا با ملایمت و ظرافت درباره رفع نیاز نیازمندان سفارش شده است (Maimonides, 1956: 124):

۸. بر اساس دیدگاه‌های قرون وسطا، شخص ثروتمند با دریافت بهره یک «عایدی بدون زحمت» را از شخص بینوایی دریافت می‌کند. کار یک فضیلت مثبت است که سود و رشد اقتصادی مترتب بر آن قابل توجیه است. به گفته انجیل:

«تا آخر عمر به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد و سرانجام به همان خاکی باز خواهی گشت که از آن گرفته شدی زیرا تو از خاک سرشته شدی و به خاک هم برخواهی گشت» (Genesis: 3, 19).

به‌طور مثال، هر چند متخصصان علوم دینی ممکن است به فروش دانشی که متعلق به خدا است و نمی‌تواند خرید و فروش شود متهم باشند اما بر این اساس که کار مؤثری انجام می‌دهند که مستحق دریافت دستمزد است، می‌توان از آنان دفاع کرد (Le Go, 1979: 25)

اما از رباخوار نمی‌توان با چنین استدلالی دفاع کرد: «طلبکار به واسطه عرق بدهکار ثروتمند می‌شود و بدهکار پاداش کار خود را دریافت نمی‌کند». رباخوار نمی‌کوشد بلکه این پول وی است که برایش کار می‌کند. حتی زمانی که وی در خواب به سر می‌برد، پول وی در حال سودآوری است. رباخوار هیچ‌گاه پول خود را راحت نمی‌گذارد و همواره آن را به کار می‌بندد (Tawny, 1926: 115)؛

۹. از نظر متشرعین، زمان یکی از عوامل بسیار مهم در حرمت رباخواری است. بهره پرداختی است که بر گذر زمان مترتب می‌شود. چارلمگین (Charlemagne)، که برای نخستین بار ربا را افزون بر اصحاب کلیسا به افراد عادی نیز تعمیم داد، در سال ۸۰۶ ربا را به صورت مطالبه درخواست مازاد بر اصل مبلغ پرداخت شده تعریف کرد. در قرن سیزدهم دامنه ربا توسعه یافت به طوری که ملحوظ کردن عامل زمان در معامله رباخواری تلقی شد که از مصداق‌های آن می‌توان به قیمت بالاتر در زمان فروش اقساطی یا نسبه اشاره کرد (Tawny, 1926: 59-61). علت حرمت ربا بر اساس این استدلال آن است که زمان متعلق به خدا است و یک دارایی الهی شمرده می‌شود، رباخواران چیزی را می‌فروشند که مالک آن نیستند (Le Go, 1979: 34-35)؛

۱۰. واپسین توجیه حرمت ربا، ثابت بودن و قطعی بودن آن است. رباخواران هزینه ثابتی را بدون تقبل ریسک به قرض گیرنده تحمیل می‌کنند، آنها بدون توجه به سود یا ضرر قرض گیرنده، بهره مورد نظر خود را مطالبه می‌کنند (Tawny, 1926: 55). آنچه ربا را از دیگر انواع عقود متمایز می‌کند، بازپرداخت بیش‌تر از اصل میزان وام، بدون تقبل ریسک از جانب قرض دهنده است (Jones, 1989: 4).

به گفته تاوینی، اندیشه‌وران قرون وسطا، هیچ مخالفتی با اجاره و سود معقول و منصفانه نداشتند و حتی برخی کوشیدند تا موارد مجاز دریافت بهره را تبیین کنند. به باور وی دریافت بهره از وام‌های پرداختی به فعالیت‌های اقتصادی مخاطره‌آمیز به جهت پذیرش ریسک مجاز تلقی می‌شد، به هر حال در مواردی که در برگیرنده هیچ ریسکی نیستند، دریافت بهره به شدت ممنوع شده است. اشکالی که متوجه رباخواران است آن است که مبلغی ثابت و مشخص در برابر پرداخت وام مطالبه می‌کنند. به این ترتیب، معیار ربوی بودن یک معامله، پرداخت وام مشروط به نرخ بهره از پیش تعیین شده و بدون مشارکت در ریسک

است. چنانکه قرض‌دهنده بدون توجه به آنچه برای قرض‌گیرنده رخ خواهد داد، فقط به اندیشه بهره‌دریافتی خود باشد، رباخوار شمرده می‌شود (Jones, 1989: 118-19).

رفتار مسیحیان و مسلمانان در برابر تحریم ربا

بر اساس دیدگاه مسیحیت رباخوار با پنج مجازات روبه‌رو است. اولاً، وی به مقابله با خالق خود برمی‌خیزد و در شعله‌های سوزان جهنم قرار خواهد گرفت. از نظر ارزشی رباخواری از بدترین صفت‌های شیطانی، بدترین حرفه‌ها، بدترین گناهان و بدترین فسادها شمرده می‌شود. در حقیقت، تحریم ربا حتی شدیدتر از احکام الهی درباره جنایتکاران باشد، جنایتکار تحت شرایط خاصی می‌تواند بخشوده شود اما هیچ چیز باعث بخشودگی رباخوار نمی‌شود. در قانون تلمود آمده است که حتی همدستان رباخوار و پرداخت‌کنندگان ربا نیز در این گناه شریک خواهند بود (Lopez, 1979: 7).

ثانیاً، رباخواران دچار منفوریت اجتماعی خواهند شد. هر چند گفته می‌شود که رباخوار در این دنیا دوام می‌آورد اما مستحق جهنم است با این وجود این گفته درست نیست، نظر عموم بر این است که رباخواران باید مانند گرگ‌ها به کلی نابود شوند و لاشه آنها به محل دفن زباله‌ها افکنده شود. آنها باید محکوم به مرگ شوند و به دار آویخته شوند یا دست‌کم تبعید شده و اموال آنها مصادره شود. آنها فقط شایسته ارتباط با یهودیان، دزدان، زناکاران و فاحشه‌ها هستند، در جامعه قرن سیزدهم که افراد بر حسب گناهکاری و فساد و نیز بر حسب رتبه اجتماعی و شهرت طبقه‌بندی می‌شدند، رباخواران در هر دو فهرست در پایین‌ترین رده قرار داشته و عموماً مورد شماتت قرار می‌گرفتند (همان).

ثالثاً، کلیسا مجازات‌هایی را برای رباخواران وضع کرده است. بر اساس احکام و فرامین شوراهای لاتران، کسانی که بر رباخواری اصرار ورزند، تکفیر می‌شوند. آنها مشمول عفو نخواهند شد و وصیت‌های آنها نیز نافذ نخواهد بود. کسانی هم که به رباخواران خانه اجاره دهند، مستحق تکفیر خواهند بود. رباخواران از حق داشتن دفتر کار رسمی محروم هستند.

رباعاً، یگانه راه بازگشت رباخواران، جبران‌کردن مافات است. این جبران از راه بازگرداندن بهره و اضافه‌دریافت‌ها به صاحبان آن یا ورثه آنان حاصل می‌شود. در صورت عدم دسترسی به آنان، وجه مورد نظر باید بین فقیران توزیع شود. مقامات کلیسا حتی در

صورت گذشت بدهکاران از حق خود مجاز به اعمال اقدام‌های لازم بر علیه رباخواران و همدستان آنان هستند.

خامساً، افزون بر شخص رباخوار، همسر و ورثه‌اش نیز مورد مجازات قرار می‌گیرند و چه بسا آنها باید تمام عمر خود را با حقارت و سرخوردگی سپری کنند. بازماندگان رباخواران می‌توانند با عبادت، روزه‌داری، صدقه، دعا و استغفار اسباب بخشایش گناه وی را فراهم کنند، شوهر گناهکار ممکن است به جهت اعمال همسر با ایمان رستگار شود. در مقایسه با مجازات‌های رباخواری در مسیحیت، مجازات‌های اسلامی شدت و حدت کم‌تری دارند. واضح است که رباخواران در روز قیامت آسایش نخواهند داشت، در آیه‌های ۲۷۵ و ۲۷۶ سوره بقره می‌خوانیم:

«کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده. این، به علت آن است که گفتند: دادوستد هم مانند ربا است. در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام. و اگر کسی اندرز الاهی به وی رسد و خودداری کند، سودهایی که در سابق (پیش از نزول حکم تحریم) به دست آورده، مال وی است و کارش به خدا واگذار می‌شود اما کسانی که باز گردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتش هستند و همیشه در آن می‌مانند. خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند، هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد».

با این وصف، در قرآن هیچ‌گونه مجازات معینی برای رباخواران تعیین نشده است و تعیین مجازات رباخواران به حاکم شرع واگذار شده است (Schacht, 1964: 12). در قوانین اسلامی، ربا از جمله تخلف‌هایی است که مشمول مجازات‌های تعزیراتی می‌شود و قضات دادگاه‌های شرعی حدود آن را تعیین می‌کنند. در این مجازات، مجازات یا عفو مشخصی از پیش تعیین نشده است و قاضی در تعیین مجازات متناسب با میزان جرم آزاد است.

درباره صحت مبادله‌های ربوی، در بین مذاهب فقهی و فقهیان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. برخی باور دارند که معامله‌های ربوی هر چند همراه با معصیت است اما باطل نیست. برخی باور دارند ربا کسب ثروت از راه نامشروع است و تصرف به غیر حق در اموال دیگران است و از این رو افزون بر آنکه معامله ربوی معصیت است درآمد حاصل از آن نیز نامشروع است و باید به صاحب آن یا ورثه وی برگرداند یا به فقیران صدقه داده شود.

حیله‌ها و توجیه‌های ربا در میان مسیحیان و مسلمانان

به‌رغم حرمت ربا و مجازات‌های شدیدی که از طرف مقامات کلیسا برای آن وضع می‌شد، بسیاری از مسیحیان همچنان بر آن اصرار داشته‌اند. برخی باور دارند که احکام ربا در عمل به ندرت اجرا شده است و در برابر برخی استدلال می‌کنند که فرار از این احکام دشوار و تا حدی غیرممکن بوده است (Temin & Voth, 2004: 17). با این وصف، برخی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که یافتن راه‌های فرار از ربا و شناسایی روش‌های مجاز به منظور دریافت ربا و به نوعی دور زدن احکام بسیار بهتر از مخالفت صریح با آن است. در ادامه به معرفی برخی از این شیوه‌ها می‌پردازیم:

جبران ارزش (غرامت)

کوشش‌های بسیاری به منظور تبیین تمایز بین ربا به عنوان منفعت نامشروع و بهره (جبران زیان) به عنوان منفعت مشروع صورت پذیرفته است. بر اساس اصل مطالبه غرامت، در برابر تحمل زیان، قرض‌دهنده مجاز است در صورت ناتوانی قرض‌گیرنده در بازپرداخت اصل وام در زمان توافقی (یعنی نکول قرض‌گیرنده) مبلغی به صورت جریمه از وی دریافت کند. بنابراین، در حالی که قرض‌دهنده از دریافت پول مازاد بر وام نهی شده، اما در صورت نکول قرض‌گیرنده مجاز به درخواست جبران زیان (غرامت) از وی است. بدهکار باید در صورت نکول یا تأخیر در بازپرداخت اصل وام، این غرامت را به میزان زیان وارده به بستانکار بپردازد. توجیه جریمه تأخیر راه را برای دریافت بهره هموار کرد. چنانکه دادگاه‌ها جبران خسارت ناشی از تأخیر را می‌پذیرفتند، وام‌دهندگان می‌توانستند با پرداخت وام‌های بسیار کوتاه‌مدت و مطالبه جریمه تأخیر در بازپرداخت، درباره پنهان‌سازی بهره اقدام کنند (De Roover, 1948: 76).

جبران هزینه فرصت

مشابه جبران ضرر که بستانکار می‌توانست بابت آن مبلغی را درخواست کند، وی همچنین می‌تواند بابت نفعی که از آن چشم‌پوشی کرده و دارایی خود را در اختیار دیگری داده است مبلغی را مطالبه کند. بستانکار می‌تواند با استناد به چشم‌پوشی از به‌کارگیری سرمایه خود در تجارت مطالبه جبران کند. وجود فرصت‌های فزاینده برای انجام تجارت،

اثبات منافع از دست رفته را آسان کرده است. دامنه وسیعی از معامله‌های مالی می‌توانست با این استدلال توجیه شود. افزون بر این، قرض‌دهنده به علت پذیرش تحمل ریسک نیز می‌تواند پاداش ویژه‌ای را مطالبه کند (همان).

معامله‌های خارجی

در صورتی که دارایی مورد معامله، سرچشمه خارجی داشته باشد، قیمتی که فروش بر اساس آن تحقق می‌یابد می‌تواند بر اساس یک مبلغ ارزی و نرخ تبدیل ارز متناظر با آن تعیین شود و به این ترتیب باعث پنهان کردن بهره شود؛ به طور نمونه می‌توان به صورت حساب‌های ارزی و معامله‌ها با ارز خارجی اشاره کرد که بین سال‌های ۱۷۶۳ - ۱۵۵۳ متداول بوده است، در این دوره به طور معمول هر چهار سال یکبار صورت حساب‌های قابل پرداخت جهت تسویه مبادلات خارجی تنظیم و انتشار می‌یافته است.

در طی سال‌های قرون وسطا به طور معمول پول محلی در برابر تعهد پرداخت مبلغ مشخصی بر حسب واحد پول خارجی در زمان آینده به فروش می‌رسیده است. امروزه بانک‌ها این گونه مبادله‌ها را از راه تبدیل پول خارجی به پول داخلی بر اساس نرخ ارز نقدی، سپس اعمال نرخ تنزیل روی پرداخت‌های آنی، انجام می‌دهند. این عمل در قرون وسطا ربوی شمرده می‌شد و تنزیل وجوه، فعالیت نامشروع تلقی می‌شد. به این ترتیب، به جهت عدم تفکیک دو مؤلفه پیش گفته، بانکداران قرون وسطا تعهدهای مالی در آینده را به قیمتی می‌خریدند که هر دو مؤلفه تنزیل و خدمات تبدیل ارز را در بر می‌گرفت. بسیاری از اندیشه‌وران مسلمان باور داشتند که امروزه بسیاری از پنهانکاری‌های بهره از راه اعمال مارک‌آپ در بانکداری اسلامی صورت می‌پذیرد که مارک‌آپ فقط دربرگیرنده هزینه خدمات نیست و بهره را نیز در خود جا می‌دهد. بانکداران قرون وسطا ضمن بازنگه داشتن حساب مشتریان، مانده بدهی آنها را بر حسب واحد پول خارجی خریداری کرده و سپس با واحد پول داخلی به آنها می‌فروختند. به هر حال، نوسان‌های نرخ ارز نوعی وضعیت ریسکی را پدید آورد، چرا که مبادله‌های معکوسی که انجام می‌شد، لزوماً با ارزش مبادله‌های اولیه برابر نبود (Galassi, 1992: 326).

بسیاری از بانکداران آگاهانه قوانین و احکام ربا را به این شیوه دور می‌زدند، به گونه‌ای

که در وصیت‌های برخی از آنها آمده است که به منظور جبران درآمدهای نامشروعی که به این راه کسب کرده‌اند، بخشی از اموال آنان بین کلیسا یا نیازمندان توزیع شود. برخی دیگر از بانکداران در صدد خرید «مجوز ورود به بهشت» برآمدند. در قرن چهاردهم، بانک‌های فلورانس، باردی و پروزی (Florence, Bardi & Peruzzi) بخشی از سودهای خود را به‌طور منظم برای توزیع بین فقیران کنار می‌گذاشتند و وجوه را در حسابی به نام «خدای من خدای ما» نگهداری می‌کردند (Galassi, 1992: 314).

تغییر شیوه درآمد

تبدیل درآمدهای حاصل از بهره به درآمدهای مشروع نکته مشترک تمام روش‌های معامله‌های صوری را تشکیل می‌دهد. زمین یکی از انواع دارایی‌هایی بود که به‌طور همگانی و حتی به‌وسیله خود کلیسا مورد استفاده قرار می‌گرفت و بهره در قالب اجاره دریافت می‌شد. کسانی که وجوهی برای قرض دادن در اختیار داشتند، زمین، خانه یا املاک فرد قرض‌گیرنده را از وی خریداری کرده و در برابر مبلغ معینی به خود وی اجاره می‌دادند. این نوع سرمایه‌گذاری‌ها معامله‌های ربوی شمرده نمی‌شد، هر چند در آنها پرداخت مبلغ ثابتی به‌طور مطمئن در ازای دریافت قرض تضمین می‌شد. به این ترتیب، در بسیاری از نظام‌های حقوقی نص قانون بر روح آن مقدم شد (Galassi, 1992: 326).

عقد شبه مشارکت

برخی از شیوه‌های تأمین مالی اسلامی در اروپای قرون وسطا نیز مورد استفاده قرار داشته است. از آنجایی که هدف غایی وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان استفاده از الگوهای تأمین مالی مورد تأیید شریعت بوده است، آنها می‌توانستند به‌صورت شیوه جایگزین قرض از یک الگوی مشارکت با تقسیم سود و زیان استفاده کنند. آنچه در این باره اهمیت اساسی دارد تقسیم ریسک بین تأمین‌کننده وجوه و دریافت‌کننده آن است. به این ترتیب، الگویی به‌طور کامل مشابه با مشارکت اسلامی شکل گرفت که بر اساس آن سرمایه‌گذار و عامل به‌صورت مشترک وجوه را در سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز به‌کار می‌گیرند و سود و زیان حاصله را طبق نرخ از پیش تعیین‌شده تقسیم می‌کنند. بر اساس منابع اسلامی، کاربرد تأمین مالی مبتنی بر مشارکت به سال‌های ۷۰۰ میلادی باز می‌گردد، در حالی که قدمت استفاده از

این شیوه در غرب به قرن دهم باز می‌شود (Lopez, 1979: 24).

به این ترتیب، انتقاد از الگوی مشارکت به مثابه شیوه حقوقی برای پنهان‌داشتن بهره در انواع قرض‌ها به کار گرفته شد و فقط یک تغییر در عنوان معامله صورت گرفت بدون آن که محتوای آن تغییر کند؛ به طور مثال، افراد پولی را به صورت مشارکت در سود به بازرگان می‌دادند اما مشارکت در زیان رخ نمی‌داد.

الگوی سرمایه‌گذاری شبه مضاربه

هنگامی که بانک‌های اروپایی در قرون وسطا شروع به دریافت وجوه از سپرده‌گذاران کردند، استفاده از الگوی مضاربه به وسیله آنها رواج یافت. در این الگو هیچ‌گونه بازده ثابتی وجود نداشت اما به پس‌اندازکنندگان سهم مشخصی از سود بانک پیشنهاد می‌شد. مضاربه، نوعی سرمایه‌گذاری بود که ابتدا به وسیله بانک مدیسی (Medici Bank) پیشنهاد شد؛ به طور مثال، فیلیپ دی‌کامینز (۱۵۱۱-۱۴۴۷) سیاستمدار و روزنامه‌نگار، سپرده مدت‌داری را در شعبه لیون بانک مدیسی باز کرد که به جای بازدهی با درصد ثابت به وی مشارکت در سود پیشنهاد شد. نمونه دیگری از این رویداد، قرارداد بین بانک پیش‌گفته با یمبرت دی باتارنی (Ymbert de Batarnay)، در سال ۱۴۹۰ با مبلغ ۱۰۰۰۰۰ اکو منعقد شد که در آن به جای تعیین نرخ ثابت مقرر شد این مبلغ در تجارت مشروع به کار رفته و سود حاصل از آن به طور مساوی بین طرفین قرارداد تقسیم شود (De Roover, 1948: 56). ریموند دی رور تاریخ‌نویس مشهور این شیوه را نوعی «رفتار عجیب» می‌خواند و با آن به عنوان شیوه‌ای برای فریبکاری حقوقی و دور زدن قوانین ربا مخالفت می‌کند. با این وصف، از دیدگاه بانکداری اسلامی فعلی، ترتیبات پیش‌گفته به نظر به طور کامل مناسب و از نظر حقوقی معتبر است. بنابراین، لازم است بررسی شود چگونه این نوع قرارداد که به مدت حدود ۳۰۰ سال به کار می‌رفته است مورد سوءاستفاده قرار گرفت.

در جوامع اسلامی نیز همواره فشارهایی در جهت اصلاح شکل و صورت معامله‌های ربوی به جای توجه به محتوای آنها وجود داشته است به طوری که حیل‌ها یا «ابزارهای حقوقی» صوری به منظور رعایت ظاهری احکام شریعت ابداع شده است (Schacht, 1964: 13). برخی چنین احتمال می‌دهند که بسیاری از این حیل‌ها به وسیله تاجران مسلمان به اروپای قرون

وسطا انتقال یافت چرا که در آن هنگام یک مثلث بازرگانی بین‌المللی کشورهای اسلامی، بیزانس و غرب توسعه‌نیافته آن دوره را به هم متصل می‌کرد.

بازرگانان مسلمان مانند همتایان خود در غرب، می‌کوشیدند تا اشکال ظاهری و صوری معامله‌های را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که از محدودیت‌های حرمت ربا عبور کنند.

یکی از ابزارها و روش‌هایی که در این‌باره مورد استفاده قرار می‌گرفت به وثیقه‌گرفتن دارایی واقعی در برابر بدهی بود که به بستانکار اجازه استفاده از آن دارایی را می‌داد، طبعاً استفاده از این دارایی نوعی ربا شمرده می‌شد. شیوه پیش‌گفته تا اندازه‌ای مشابه هزینه‌اجاره بود. این نوع معامله‌ها بر روی دارایی‌ها با حق باخريد دارایی در سررسيد مورد نظر به وسیله قرض‌گیرنده همراه بود که به آن بیع‌الوفا یا بیع‌العهدہ نیز گفته می‌شد. روش متداول دیگر جهت پرهیز از ربا انجام همزمان دو معامله است (بیعتان فی بیع). در این روش، قرض‌گیرنده جنسی را به‌صورت نقد به قرض‌دهنده می‌فروخت و فوراً آن را به قیمت بیش‌تری نسیه از وی باخريد می‌کرد. در این معامله، مبلغ پرداختی به مثابه قرض، جنس مورد معامله نقش وثیقه و تفاوت دو قیمت نقش ربا را دارد. ساخت ادعا می‌کند که «صدها» مورد از چنین روش‌ها و ابزارهایی به‌وسیله تاجران و قرض‌دهندگان پول‌طراحی و مورد استفاده قرار می‌گرفته است (همان).

نظریه‌های ربا و بهره

به دنبال گسترش صنعت بانکداری در کشورهای اسلامی برخی از اندیشه‌وران مسلمان و عالمان دینی برای توجیه معامله‌های بانکی، مانند کشیشان کلیسا دیدگاه‌های خاصی درباره ماهیت ربا ارائه کردند. بحث‌هایی مانند اختصاص ربا به زیاده برای تمدید مدت بدهی که علت دریافت بهره را تأخیر در بازگرداندن قرض عنوان می‌کند، و قرآن با عبارت أضعافاً مضاعفه از آن یاد می‌کند. اختصاص به زیاده فاحش و اینکه آنچه اسلام به اسم ربا تحریم کرده مربوط به بهره‌های فاحش است. تفکیک بین قرض مصرفی و تولیدی و ادعای اینکه آنچه از دیدگاه اسلام ربا شمرده

می‌شود ناظر به قرض‌های مصرفی است. برخی از محققان نیز برای توجیه بهره در نظام سرمایه‌داری به‌ویژه در قراردادهای بانکی قائل به تفاوت ماهوی ربا و بهره شدند. آنان بیان می‌دارند که ربا درآمد ثابت از پیش تعیین شده است در حالی که بهره درآمد متغیر غیرقابل پیش‌بینی است و آنچه در اسلام به صورت ربا ممنوع شده، بازده ثابت از پیش تعیین شده خواهد بود و نه نرخ بازده نامشخص به صورتی که در سود مطرح می‌شود. همچنین این گروه قائل به این نظر هستند که در نظام جدید، پول دیگر فقط وسیله مبادله نیست، بلکه نقش مهم‌تری در جایگاه ذخیره سرمایه پیدا کرده است و نرخ بهره نقش کلیدی تنظیم رابطه میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را بر عهده دارد. بنابراین در اقتصاد جدید، بهره حقیقی است که از مشارکت سرمایه در بالا بردن توان تولیدی جامعه ناشی می‌شود. نظریه دیگر اختصاص تحریم ربا به بهره وام بانک‌ها و مؤسسه‌های خصوصی و اشخاص حقیقی است و شامل بهره وام بانک‌های دولتی نمی‌شود. برخی از فقیهان نیز با تأکید بر بحث ضرورت اقتصادی و طبق قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» به تجویز ربا و بهره بانکی پرداخته‌اند. ریشه‌یابی این اندیشه‌ها نیز بیانگر پیوند رفتاری بین اندیشه‌وران اسلام و مسیحیت است چرا که غالب این نظریه‌ها که امروزه بین برخی روشنفکران مسلمان رواج یافته به صورت مستقیم یا با اندک تفاوتی از طرف عالمان و روشنفکران مسیحی نیز مطرح شده است (موسویان، ۱۳۸۶: ۷۷).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به منابع احکام دینی در آیین مسیحیت که از سه منبع اصلی؛ انجیل، احکام کلیسا و آثار مکتوب پدران و اصحاب مدرسی فلسفه یونانی سرچشمه می‌گیرد، ربا بدترین شیوه کسب منفعت، فاقد هر گونه تأیید از جانب انجیل، عقیم و نازا، دست‌یازی غیرمجاز به دارایی افراد، عاری از هر گونه کار و فعالیت صحیح، و دریافت مبلغی ثابت و مشخص بدون مشارکت در ریسک شمرده می‌شود. در اسلام نیز در آیه‌ها و روایت‌های گوناگون و همچنین بیان‌های اندیشه‌وران اسلامی مسئله ربا مورد نكوهش قرار گرفته است و حکم به تحریم آن صادر شده است.

به منظور مقابله با مسئله ربا و رباخواری در هر دو آیین مسیحیت و اسلام مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است که مجازات‌های اسلامی در مقایسه با مجازات‌های مسیحیت شدت کم‌تری دارد. در قوانین اسلامی، ربا از جمله تخلف‌هایی است که مشمول مجازات‌های تعزیراتی می‌شود و قضات حدود آن را تعیین می‌کنند.

به‌رغم حرمت ربا و مجازات‌های شدید آن، فشارهایی در جهت اصلاح شکل و صورت معامله‌های ربوی به جای توجه به محتوای آنها وجود داشته است، به طوری که حیل‌ها و روش‌هایی به منظور رعایت ظاهری احکام ابداع شده است که در بین مسیحیان مواردی مانند: جبران ارزش (گرامت)، معامله‌های خارجی و تغییرهای درآمد و در بین مسلمانان عقد شبه مشارکت و شبه مضاربه است.

به‌رغم تشابه‌هایی که راجع به دیدگاه‌های اسلامی و مسیحی بیان شد، تمایزهایی نیز بین آنها وجود دارد. نخستین تفاوت در شفافیت و قابلیت اعتماد در مراجع احکام است. پرسش اصلی آن است که مرجع اصلی در احکام ربا کدام یک از نسخه‌های انجیل است؟ در برخی موارد تعارض بین عهد عتیق در برابر عهد جدید، قانون یهودی جدید در برابر قانون یهودی موسایی و مضامین برگرفته از سیره مسیح که در قالب داستان‌های اخلاقی نقل شده است، اذهان پژوهشگران و اندیشمندان را به خود مشغول کرده است، این در حالی است که دستورهای قرآن بسیار صریح و شفاف است.

دوم، احکام کلیسا و فلسفه اسکولاستیک به‌طور عمده در صدد توسعه و گسترش در انجیل برآمده‌اند و در نتیجه در واکنش نسبت به شرایط زمانی و اندیشه‌های مذهبی جدید دستخوش تغییرهایی شده است. در برابر، قرآن منبع ثابت و تغییرناپذیر است.

سوم، دکتین مسیحی، مبانی ارسطویی دارد و به لحاظ معارضه با تجارت و بازرگانی آسیب‌پذیر است. بر اساس نظریه ارسطو که بعدها به‌وسیله فیزیوکرات‌ها تأکید شد، راه طبیعی برای کسب ثروت بهره‌برداری ماهرانه از زمین است. ربا بدترین روش کسب درآمد است. در این دیدگاه امور تجاری و بازرگانی مورد مذمت قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که از صاحب‌نظران قرون وسطا نقل شده است «بازرگان مورد رضایت خداوند نیست». در برابر، قرآن تجارت را مشروط بر آنکه ربوی نباشد، تأیید می‌کند.

چهارم، هر چند در مواردی صراحت و وضوح احکام مسیحیت در مقایسه با اسلام تا حدودی ضعیف‌تر است اما در مسئله مجازات و تنبیه رباخواران مسیحیت از اسلام صریح‌تر و سخت‌گیرانه‌تر است.

تفاوت اصلی بین موضع تحریم ربا در اسلام و مسیحیت که باعث شد مسیحیت از مقابله با ربا باز ایستد اما مسلمانان همچنان بر آن پایبند بمانند فقدان احکام قاطع درباره تحریم ربا در نسخه‌های انجیل، مشابه دستور تحریم ربا در قرآن است. این نقیصه راه را برای تفسیرهای اصلاح‌طلبانه پروتستانی از ربا هموار کرد. مجازات‌های شدید دادگاه‌های کلیسا برای رباخواران بدون طراحی روش‌های نوین تأمین مالی باعث قانون‌گریزی و انگیزه فرار از ممنوعیت‌ها شد اما در اسلام کوشش‌های بسیاری برای مشروعیت‌بخشیدن به انواع معامله‌های خاص به عمل آمد و به این منظور محصول‌ها و ابزارهای نوینی در تأمین مالی اسلامی پدید آمد که افزون بر همخوانی و سازگاری با ظاهر احکام، روح و محتوای آن را نیز رعایت می‌کرد. این امر باعث شده است تا تجارت، بانکداری و تأمین مالی بتواند در قالب شریعت اسلامی سازماندهی و هدایت شود و به‌رغم عقب‌نشینی مسیحیت در تحریم ربا موضع اسلام هر چه بیش‌تر حفظ و تقویت شود و انگیزه‌های قانون‌گریزی و فرار از ممنوعیت‌ها نیز کاهش یابد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، علی، ۱۳۸۸ش، جامع الاخبار، ترجمه شرف‌الدین خویدکی، تهران: نشر اسلامی.
۲. تفضلی، فریدون، ۱۳۸۵ش، اقتصاد کلان: نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، تهران: نشر نی.
۳. _____، ۱۳۸۸ش، تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، تهران: نشر نی.
۴. جرجیس، جرجیس، ۱۹۹۶م، معجم المصطلحات الفقهية و القانونية، بیروت: الشركة العالمية للكتاب، اول.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم: آل‌البیت علیهم‌السلام.
۶. حسن الجوهری، محمدتقی، ۱۴۰۵ق، الربا فقیهاً و اقتصادياً، قم: نشر مؤلف.
۷. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۳۷۳ش، تفسیر نورالثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۸. دوران، ویل، ۱۳۶۸ش، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب تقی‌زاده‌صارمی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، دوم.
۹. ساول، جورج، ۱۳۳۳ش، عقاید بزرگترین علمای اقتصاد، ترجمه حسین پیرنیا، تهران: ابن‌سینا.
۱۰. شاکری، عباس، ۱۳۷۲ش، نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد کلان، تهران: نشر نی.
۱۱. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۳ق، اقتصادنا، بیروت: دارالفکر، چهارم.
۱۲. عنایت، حمید، ۱۳۷۱ش، ارسطو - سیاست، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، سوم.
۱۳. غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۷۵ش، «تفاوت بهره و ربا»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ششمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، تهران: [بی‌نا].
۱۴. فهیمی، عبدالرضا، ۱۳۸۲ش، اقتصاد عدم اطمینان، تهران: پژوهشکده علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه امام حسین علیهم‌السلام.

۱۵. قربانی لاهیجی، زین العابدین، ۱۳۷۸ش، تفسیر جامع آیات الاحکام، تهران: [بی‌نا].
۱۶. ماجدی، علی و گلریز، حسن، ۱۳۷۲ش، پول و بانک (از نظریه تا سیاست‌گذاری)، تهران: مؤسسه بانکداری ایران.
۱۷. مجموعه کتاب‌های الکترونیکی تورات و انجیل، (<http://pdf.tarikhema.ir>).
۱۸. محمد انور، ۱۳۷۵ش، الگوی اقتصاد بدون ربا، ترجم، اسدالله فرزین‌وش، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵ش، مسئله ربا، تهران: انتشارات صدرا.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۷ش، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه، سوم.
۲۱. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۶ش، «نظریه‌های ربا و بهره»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۲۷.
۲۲. منسک، عمر بن عبدالعزیز، ۱۴۱۴ق، الربا و المعاملات المصرفیه، ریاض: دارالعاصمه، اول.
۲۳. ناهیدی، احمد، ۱۳۷۴ش، پول و بانکداری نوین، تهران: نشر دانش امروز.
24. Al-Qaradawi, Yusuf, 1989, The Lawful and the Prohibited in Islam, Kuwait: International Islamic Federation of Student Organisations
25. Aquinas, Thomas, Trans, 1955, Summa Theologica, London: Oxford University Press.
26. Ashley, W.J. 1913, An Introduction to English Economic History and Theory, 2 vols, London,
27. Cohn, H.H. 1971, Sv 'Usury', Encyclopedia Judaica, Jerusalem: Keter Publishing House.